

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Examining the Jurisprudential and Legal Foundations of the Profit Determination Model in the Islamic Banking System

Ayoub Atefi¹, Hormoz Asadi Koohbad^{*2}, Jahanbakhsh Soltani¹

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramh.C. , Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.
2. Department of Law, Ramh.C. , Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.

* Corresponding Author's Email: hormoz_asadikoohbad@iau.ac.ir

ABSTRACT

The aim of this study is to examine the jurisprudential and legal foundations of the profit determination model in the Islamic banking system. This research has been conducted using a descriptive-analytical method, and the data collection technique employed is document-library based, relying on credible books, articles, websites, and academic portals. The findings of the study indicate that the issue of bank interest is among the newly emerged jurisprudential topics that, with the emergence of the modern global banking system, has become one of the main challenges for Islamic, interest-free banking. A group of Shi'a jurists believe that charging and paying interest on bank loans constitutes usurious lending (ribā al-qard) and is therefore prohibited. However, some jurists, by altering certain conditions, have deemed such interest permissible. Additionally, another group of jurists and legal scholars argue that bank interest is distinct from ribā, and in their writings, they have presented arguments based on historical narratives or epistemological reasoning to support this distinction. Ultimately, this study concludes that a banking system based on a profit model linked to capital productivity is more successful in achieving the goals of both the real and monetary sectors of the economy. It is also better able to meet the needs of depositors, borrowers, and banks. The profit model based on capital productivity is thus considered a desirable model, and the necessary foundations for its implementation should be established.

Keywords: Profit, Islamic banking, jurisprudence, law.

How to cite: Atefi, A., Asadi Koohbad, H., & Soltani, J. (2025). Examining the Jurisprudential and Legal Foundations of the Profit Determination Model in the Islamic Banking System. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(4), 1-23.



تاریخ ارسال: ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۱ مرداد ۱۴۰۴
 تاریخ پذیرش: ۸ مرداد ۱۴۰۴
 تاریخ چاپ: ۱۹ دی ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

بررسی مبانی فقهی و حقوقی الگوی تعیین سود در نظام بانکداری اسلامی

ایوب عاطفی^۱، هرمز اسدی کوه‌باد^۲، جهانبخش سلطانی^۱

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: hormoz_asadikooohbad@iau.ac.ir

چکیده

اصل حاکمیت اراده به عنوان یکی از اصول بنیادی حقوق قراردادهای، این امکان را برای طرفین قرارداد فراهم می‌آورد که در چارچوب قوانین حاکم، آزادانه نسبت به انعقاد، تعیین شرایط و اجرای قرارداد تصمیم‌گیری کنند. این اصل که ریشه در اندیشه‌های لیبرالی و آموزه‌های فقهی همچون قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» دارد، در قراردادهای نفتی که به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین انواع قراردادهای بین‌المللی شناخته می‌شود، نقش محوری ایفا می‌کند. قراردادهای نفتی معمولاً میان دولت‌ها به عنوان مالک منابع زیرزمینی و شرکت‌های بزرگ چندملیتی به عنوان سرمایه‌گذاران و مجریان عملیات اکتشاف و بهره‌برداری، منعقد می‌شوند. با وجود جایگاه برجسته اصل حاکمیت اراده، اجرای آن در قراردادهای نفتی با محدودیت‌های متعددی مواجه است. مهم‌ترین این محدودیت‌ها شامل قواعد آمره، نظم عمومی، مالکیت عمومی بر منابع طبیعی، الزامات زیست‌محیطی، ملاحظات امنیت انرژی و الزامات ناشی از معاهدات و مقررات بین‌المللی هستند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی ابتدا به بررسی مبانی نظری اصل حاکمیت اراده و پیشینه آن در حقوق داخلی و بین‌المللی پرداخته، سپس نقش این اصل در تنظیم قراردادهای نفتی را تبیین می‌کند و در ادامه به تحلیل محدودیت‌های آن در نظام حقوقی ایران و مقایسه آن با نظام‌های حقوقی فرانسه و آلمان می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند آزادی قراردادی به عنوان یک اصل پذیرفته شده در همه نظام‌های حقوقی مطرح است، اما در حوزه نفت، به دلیل اهمیت حاکمیتی، اقتصادی و زیست‌محیطی این منبع، همواره با چارچوب‌ها و محدودیت‌های الزام‌آور همراه بوده است. در پایان، راهکارهایی برای ایجاد تعادل میان آزادی قراردادی و ملاحظات حقوقی، سیاسی و زیست‌محیطی ارائه می‌شود تا ضمن حفظ منافع ملی، بستر جذب سرمایه‌گذاری و همکاری‌های بین‌المللی نیز فراهم گردد.

کلیدواژگان: حاکمیت اراده، قراردادهای نفتی، قواعد آمره، حقوق تطبیقی، مالکیت عمومی منابع، توسعه پایدار.

نحوه استناددهی: عاطفی، ایوب، اسدی کوه‌باد، هرمز و سلطانی، جهانبخش. (۱۴۰۴). بررسی مبانی فقهی و حقوقی الگوی تعیین سود در نظام بانکداری اسلامی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۴)، ۱-۲۳.

اهداف مد نظر نظام بانکداری انجام پذیرد. در سیستم‌های متداخل که یک سیستم هم خود جزئی از یک سیستم بزرگتر است و هم سیستم‌هایی را در بردارد، اهداف سیستم باید علاوه بر ملاحظه اهداف خود سیستم، با توجه به اهداف سایر ابر سیستم‌ها و زیر سیستم‌ها و فرایندها و ساختارهای آنها انتخاب شود. برای تعیین الگوی تعیین سود مطلوب در نظام بانکداری باید اهداف، فرایندها و اجزاء و ساختارهای سیستم‌های بالادستی و پایین‌دستی نظام بانکداری مدنظر قرار گیرد. پس از آن باید با مقایسه آثار اجرایی نمودن هر یک از الگوهای تعیین سود، مشخص شود کدام یک از آنها بهتر می‌تواند اهداف سطوح مختلف مرتبط با نظام بانکی را برآورده سازد. از این رو برای مشخص کردن الگوی تعیین سود مطلوب باید دید که اهداف سطوح مختلف مرتبط با نظام بانکی چیست و هر کدام از الگوهای تعیین سود چه تاثیری در تحقق یا عدم تحقق این اهداف دارند. قطعاً الگوی تعیین سودی که بهتر بتواند موجب تحقق اهداف سطوح مختلف مرتبط با نظام بانکی شود، الگوی تعیین سود مطلوب است. در ادامه باید مطرح نمود که نظام بانکی باید علاوه بر پیگیری اهداف مخصوص به خود، هم اهداف نظام مالی و بخش پولی و هم اهداف نظام اقتصادی و هم اهداف و نیازهای سپرده‌گذاران و دریافت‌کنندگان تسهیلات را محقق نماید. فرایند مطلوب نظام بانکی فرآیندی است که علاوه بر تحقق اهداف مخصوص نظام بانکی و برآوردن نیازها و اهداف سپرده‌گذاران و دریافت‌کنندگان تسهیلات، منجر به تحقق اهداف نظام مالی و بخش پولی و در نهایت موجب تحقق اهداف نظام اقتصادی بشود. این پژوهش بر اساس روش تحقیق این پژوهش بر اساس روش تحلیلی - توصیفی انجام شده است و روش گردآوری اطلاعات تحقیق، اسنادی - کتابخانه‌ای بوده است که ابزار آن، کتب، مقالات، وب‌سایت‌ها و پروتال‌های معتبر علمی بوده است. در ادامه اهداف اصلی نظام اقتصادی، اهداف بخش پولی و بخش واقعی اقتصادی و اهداف و نیازهای بانک، سپرده -

در نظام بانکداری متداول سود بانکی از عرضه و تقاضای کل بازار پول تعیین می‌گردد و این نرخ مبنای سودی می‌باشد که بانک به سپرده‌گذاران و دریافت‌کنندگان تسهیلات به بانک می‌پردازند. با توجه به تحریم عقد قرض ربوی و استفاده بانک‌های اسلامی از عقود اسلامی، این سوال مطرح است که سود سپرده‌گذاران، سود بانک و سودی که دریافت‌کنندگان تسهیلات باید به بانک بپردازند بر چه اساسی باید محاسبه و تعیین شود. قطعاً تعیین سود این سه گروه وابسته به نوع عقود است که در رابطه بین بانک با سپرده‌گذار و دریافت‌کننده تسهیلات به کار می‌رود. از این رو همواره این سوال مطرح می‌شود که اولاً در برآوردن نیازهای مختلف سپرده‌گذاران و دریافت‌کنندگان تسهیلات چه عقود مناسب‌تر از سایر عقود می‌باشند و در هر یک از این عقود بانکی سود باید بر اساس چه منطق و شیوه‌ای تعیین شود. اگر این مساله حل شود، مشکلات فعلی ناشی از سردرگمی منطق تعیین سود بانکی حل خواهد شد. بنابراین مساله تعیین سود بانکی در نظام بانکداری اسلامی فراتر از تعیین نرخ‌های سود می‌باشد. اگر ما قادر باشیم الگوی مطلوب سود بانکی را در نظام بانکداری اسلامی تعیین نماییم، الگو و روش تعیین سود سپرده‌ها، تسهیلات و سودی که بانک از مجموع عملیات بانکی در قالب عقود مختلف دریافت می‌دارد مشخص خواهد شد و مشکلات فعلی تعیین سود در نظام بانکداری بدون ربا نیز حل خواهد شد. هدف از این تحقیق هم بررسی مبانی فقهی و حقوقی الگوی تعیین سود در نظام بانکداری اسلامی می‌باشد. بر این اساس الگوی تعیین سودی مطلوب است که بهتر بتواند اهداف سطوح مختلف مرتبط با نظام بانکی را برآورده نماید. هر الگوی تعیین سود در نظام بانکداری متناظر با یک فرایند در این نظام است. بنابراین یافتن الگوی مطلوب سود بانکی متناظر با یافتن فرایند مطلوب نظام بانکی است. یافتن فرایند مطلوب در نظام بانکداری باید با مقایسه آثار فرایندهای ممکن با

گذاران و دریافت‌کنندگان تسهیلات مشخص می‌گردد و پس از آن قابلیت دو نظام بانکی با دو الگوی تعیین سود مختلف را در تحقق این اهداف مقایسه می‌نماییم.

مفهوم‌شناسی تحقیق

سود

سود که در لغت عرب از آن به «ربح» تعبیر می‌شود، عبارت است از درآمد افزون بر سرمایه (رأس المال) که از راه تجارت و کسب به دست می‌آید. و به تعبیر دیگر نیز بهره گفته می‌شود. بهره، پرداختی است که در ازای استفاده از وجوه به‌کار گرفته شده در تولید سرمایه انجام می‌شود و در واقع قیمتی است که وام‌گیرنده بابت استفاده از پول وام‌دهنده می‌پردازد. بهره در کتاب‌های لغت، ربا را افزونی تعریف کرده‌اند (Ibn Manzur, 1987). اما در اصطلاح فقها، گرفتن زیادی در معامله اشیای ربوی و یا در قرض است و گاهی نیز به خود معامله‌ای که مشتمل بر زیادی باشد، نیز ربا گفته شده است (Farhang, 2005; Karaki, 1983).

در صدر اسلام همه مکاتب فکری بر این نکته اجماع داشتند که بهره در همه اشکالش رباست. اما پس از تصرف بخش وسیعی از ممالک اسلامی توسط خارجی‌ان و خصوصاً به‌خاطر نفوذ و سیطره بازارهای مالی جهانی که مبتنی بر بهره بودند، برخی اندیشمندان معتقد شدند که وضعیت تغییر کرده و می‌بایست تجدید نظری درباره ربا صورت گیرد. دلیل‌شان هم این بود که بهره‌ای که توسط نهادهای مالی امروزی گرفته یا پرداخت می‌شود، ماهیت دوران جاهلیت را ندارد و لذا ایجاد تغییراتی در تفاسیر مربوط به مفهوم ربا لازم شده است (Chopra, 2006).

بحث‌هایی که در طرف‌داری از مشروعیت بهره صورت گرفته، هنوز نتوانسته است خللی در عقیده عالمان دینی و اغلب متخصصین کنونی اقتصاد اسلامی ایجاد کند. همه شرکت‌کنندگان کنفرانس فقه اسلامی که در سال ۱۹۵۱ در پاریس و ۱۹۶۵ در قاهره برگزار شد و همچنین اجلاس کنفرانس اسلامی و کمیته فقه

رابطه که در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ در قاهره و مکه برگزار شد، بر این عقیده اتفاق داشتند که بهره مصداقی از رباست. مفهوم ربا همه مظاهر بهره را شامل می‌شود؛ چه این بهره مربوط به وام‌های مصرفی باشد و چه تولیدی، مربوط به وام‌های شخصی باشد یا تجاری، وام‌گیرنده دولت باشد یا یک شخص و یا یک شرکت و نرخ بهره کم باشد یا زیاد (Chopra, 2006). با این همه، عقاید مخالفان همچنان بیان می‌شود.

اعتقادی که در ورای این نظریات نهفته است شاید این باشد که یک سیستم واسطه‌گری مالی بدون ربا ممکن است درست عمل نکند و لذا تلاش جهت حذف بهره از اقتصاد کشورهای مسلمان ممکن است، سیستم‌های مالی این کشورها را به هم ریخته و به توسعه آن‌ها لطمه وارد سازد. در صورتی این اعتقاد روبه افول می‌رود که مسلمین، جایگزین قابل قبولی ارائه دهند یا اینکه سیستم مالی رایج در غرب با بحران جدی مواجه شود (Chopra, 2006).

سود انواع مختلفی دارد یا مشروع است یا نامشروع. سود مشروع که گرفتن و تصرف در آن جایز است سودی است بر آمده از کسب مشروع، مانند داد و ستد غیرربایی؛ و سود نامشروع که دریافت و تصرف در آن حرام است، سودی است حاصل از تجارت نامشروع، مانند معامله ربویی. سود مشروع گاه مکروه خواهد بود، مانند گرفتن سود از مومن، جز در معامله‌ای که مومن کالا را برای تجارت بخرد یا مبلغ کالا افزون بر صد درهم باشد، و نیز از کسی که وعده احسان در معامله به او داده شده است (Al-Asfur; Naraqı). برخی در ثبوت کراهت گرفتن سود از مؤمن اشکال کرده‌اند (Bahrani).

بهره بانکی

بهره بانکی، سود حاصل از سپرده‌گذاری مشتریان در بانک، یا سودی که بانک از مشتریان خود بخاطر اعطای تسهیلاتی چون وام دریافت می‌کند. فقیهان شیعه گرفتن و دادن بهره بانکی در قالب

سپرده‌گذاران می‌دهد و یا در قبال اعطای تسهیلات، از مشتریان خود می‌گیرد (Mousavian, 2006). بهره، عامل اصلی در رساندن سپرده‌ها به سطحی بهینه و مطلوب برای تجهیز منابع، و نیز معیار انتخاب طرح‌های سرمایه‌گذاری‌ای است که بانک قصد اعطای تسهیلات و تخصیص منابع به آن‌ها را دارد (Shabani, 2013).

مسئله فقهی بهره بانکی از مسائل مستحدثه فقهی دانسته شده که با شروع نظام جدید بانکداری در جهان، از چالش‌های بانکداری اسلامی و بدون ربا است (Rafiei, 2017).

عده‌ای از فقیهان شیعه معتقدند، گرفتن و دادن بهره بانکی در قبال وام‌های قرضی بانک، ربای قرضی و حرام است (Torabi & Torabi, 2017). برخی فقیهان با تغییر برخی شرایط، این بهره را جایز دانسته‌اند:

- تفاوت میان بانک‌های دولتی و خصوصی: به فتوای آیت‌الله علی سیستانی، دریافت‌کنندگان وام از بانک‌های دولتی می‌توانند مبلغ وام را با اجازه‌ی ایشان، به عنوان مال مجهول المالك دریافت کرده و با همان شرایط وام، آن را به بانک بازگردانند (سایت رسمی دفتر آیت الله سیستانی).
- گرفتن وام و بهره‌های بانکی در قالب عقود شرعی (غیر از عقد قرض): ناصر مکارم شیرازی از دیگر مراجع تقلید شیعه در این باره می‌گوید: بهره‌ی وام غیر قرض‌الحسنه در قالب یکی از عقود شرعی جایز است. اما اگر وام به صورت قرض‌الحسنه باشد، گرفتن بهره در آن تنها ۴ درصد به عنوان کارمزد جایز است و بیشتر از آن ربا و حرام است (مکارم شیرازی، پایگاه جامع اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم شیرازی). همچنین سیستانی وام بانک‌های خصوصی را فقط در صورتی که عقود چون مضاربه یا فروش اقساطی باشد جایز دانسته است (سایت رسمی دفتر آیت الله سیستانی).

عقد قرض را ربا و حرام دانسته‌اند. به باور آن‌ها عملیاتی که منجر به سوددهی می‌شود اگر در قالب یکی از عقود شرعی (غیر از عقد قرض) باشد جایز است.

عده‌ای دیگر از فقیهان و حقوق‌دانان شیعه چون سید محمد بجنوردی، ناصر کاتوزیان و موسی غنی‌نژاد همچنین برخی از فقیهان اهل سنت معتقد به حلال بودن بهره بانکی، حتی در قالب عقد قرض هستند. این افراد سودهای بانکی را خارج از موضوع ربایی که شریعت حرام کرده و متفاوت از آن می‌دانند. از جمله توجیهات آن‌ها می‌توان به «تفاوت میان قرض‌های مصرفی و تولیدی» و «اختصاص ربا به تمديد مهلت و حلال بودن بهره در فعالیت‌های پولی» اشاره کرد. در مقابل برخی اندیشمندان حوزه اقتصاد همچون سید عباس موسویان، فقیه و عضو شورای فقهی بانک مرکزی ایران تا سال ۱۳۹۹ ش، این توجیهات را نادرست دانسته و در ضمن تألیفات خود به نقد این آراء پرداخته‌اند.

مسئله فقهی بهره بانکی از مسائل مستحدثه فقهی دانسته شده که با شروع نظام جدید بانکداری در جهان از چالش‌های بانکداری اسلامی و بدون ربا است. بهره عامل اصلی رساندن سپرده‌ها به حد بهینه و مطلوب، در جهت تجهیز منابع و همچنین عامل انتخاب طرح‌های سرمایه‌گذاری‌ای است که بانک قصد اعطای تسهیلات و تخصیص منابع به آن‌ها را دارد.

بهره بانکی درآمدی است که صاحب سرمایه در قراردادهای بانکی (بانک هنگام وام/مشتریان زمان سپرده‌گذاری) در برابر واگذاری سرمایه به طرف مقابل پرداخت می‌کند (Haeri, 2011; Mousavian, 2007). به گفته محققان، از اوایل قرن نوزدهم با بروز تعارض میان بهره‌مندی از مزایای بانکداری و حرمت ربا، کشورهای اسلامی در اندیشه‌ی تفکیک میان بهره‌ی بانکی و ربا برآمدند (Mousavian, 2007).

براین اساس آنچه برای فقیهان و اقتصاددانان مسلمان چالش‌برانگیز و مورد اهمیت است، توجیه ربا نبودن بهره‌ای است که بانک، به

عده‌ای از فقیهان و حقوق‌دانان معتقدند بهره‌ی بانکی با ربا متفاوت است و در تألیفات خود دلایلی چون نقل‌های تاریخی و یا دلایل معرفت‌شناسانه مطرح کرده‌اند. سید عباس موسویان، فقیه و عضو سابق شورای فقهی بانک مرکزی ایران، در ضمن مقاله‌ای تلاش‌های منجر به توجیه تفکیک این دو و در نتیجه حلال‌شمردن بهره را دارای اشکال دانسته است (Mousavian, 2007). برخی از تئوری‌هایی که برای تفکیک این دو آمده و نقدهای آن چنین است:

- اختصاص ربا به تمدید مهلت و حلیت بهره در فعالیت‌های پولی. این دیدگاه را رشید رضا در تفسیر المنار در ذیل آیه ۱۳۰ سوره آل عمران بیان کرده است. او می‌گوید طبق این آیه، ربای زمان جاهلیت صرفاً مربوط به تمدید مهلت بوده است نه اصل قرض. لذا عقد قرض مبتنی بر زیاده، در فعالیت‌های مالی مشکلی ندارد (Rashid Rida, 1993). موسویان با چهار دلیل این استدلال را مردود دانسته است. از جمله این دلایل وجود خلاف این مطالب در روایات شیعه، و ناتمامی جستجوی رشید رضا در تاریخ ربا است. به گفته موسویان وجود نقل‌هایی از ربای قرضی، (ربایی که صرفاً بخاطر قرض دادن بوده نه مهلت بیشتر) در عصر جاهلیت مشهود است (Mousavian et al., 2016).

- ربا مربوط به قرض‌های مصرفی است نه تولیدی. کاتوزیان، بجنوردی و رشید رضا را از موافقان این دیدگاه دانسته‌اند (Ahmadi, 2018). در نقد این دیدگاه گفته شده: فلسفه تحریم ربا با این تفکیک منافات دارد. روایاتی در مجموعه روایات شیعه وجود دارند که در آن‌ها تجار را از قرض ربوی نهی کرده‌اند. از آیه ۲۷۵ سوره بقره که در آن ربا در مقابل بیع قرار گرفته، برداشت می‌شود که نه تنها ربا مختص قرض مصرفی نیست؛ بلکه حرمت ربا در قرض تولیدی مناسب‌تر است (Ahmadi, 2018).

- ربا در درآمد ثابت و بهره مختص درآمد متغیر و غیرقابل پیش‌بینی است. موسی غنی‌نژاد، اقتصاددان، معتقد به این دیدگاه است (Ghaninezhad, 1997). یکی از اشکالات موسویان در نقد این دیدگاه این است که از دیدگاه آیات و روایات قید «ثابت‌بودن» وجود ندارد (Mousavian, 2007).

- مقایسه بهره با اجرت در اجاره: عده‌ای با قیاس میان بهره سپرده‌گذاری و اجرتی که در اجاره اموال است، معتقدند سپرده‌گذاری و گرفتن بهره، مانند اجاره و گرفتن کرایه است. اندیشمندانی چون مطهری و قرضاوی با رد این دیدگاه و مغلطه دانستن آن بر این باورند که زمین یا خانه‌ای که اجاره داده شده به خودی خود دارای منفعتی است که قابل استفاده است، اما پول اینگونه نیست (Khalili, 2001).

بانکداری اسلامی

بانکداری اسلامی را یک مدل اصلاح‌شده از بانکداری متعارف دانسته‌اند که در آن روابط و مناسبات بانکی، سازگار با شریعت اسلام تنظیم می‌شود (Haji Hashemi Varnosfaderani & Tohidi, 2023; Ibrahimi, 2013). پژوهشگران این حوزه چون فلیل جمال‌الدین بنیانگذار و سردبیر وبگاه پژوهشگر مالیه اسلامی و نویسنده کتاب مالیه اسلامی، برخی از اصولی که موسسات مالی اسلامی باید از آن پیروی کنند را این امور می‌داند: ممنوعیت ربا، دوری از معاملات مبتنی بر عدم اطمینان، پرهیز از سرمایه‌گذاری در صنایع حرام، پرهیز از عملیات مخاطره‌آمیز پولی مانند قمار و میسر (Arghandeh et al., 2022; Jamal al-Din, 2020; Shabani, 2013). همچنین برخی محققان موارد زیر را به عنوان فرق‌های بانک ربوی و اسلامی شمرده‌اند:

- در بانکداری متعارف (ربوی) پول به عنوان یک کالا در کسب سود، خرید و فروش می‌شود؛ اما در بانکداری اسلامی پول

- تعهد بانک در قبال سپرده‌گذاری قرض‌الحسنه به حفظ فیزیک و ارزش پول، و در قبال سپرده‌گذاری مضاربه‌ای به پرداخت سود ریسکی باشد.
- سپرده‌های قرض‌الحسنه باید در جهت دادن وام به افراد مستحق و یا انجام پروژه‌های تولیدی عام‌المنفعه به‌کار رود (Sadr, 1982).

۲) الگوی «بانکداری بدون ربا»:

این الگو، برای شرایطی است که سایر نهادها و سازوکارهای سیستم اقتصادی جامعه به شیوه‌ای غیراسلامی عمل می‌کنند. در این صورت بانک می‌خواهد مستقل از سایر ارگانها به اصول اسلام عمل کند (Sadr, 2004). صدر این الگو را در کتاب «البنک اللاربوی» خود به تفصیل توضیح داده است (Sadr, 2004). محمد باقر صدر در رابطه با بانکداری اسلامی در کتاب‌ها و مقالات مختلف، بخصوص کتاب‌های بانک اسلامی (بانک بدون ربا در اسلام)، اقتصاد ما (جلد دوم) و سایر نوشته‌های او یافت. آخرین نظریات او درباره بانک مباحثی است با عنوان بنیادهای عمومی: بانک در جامعه اسلامی، که ظاهراً با شهادت او ناتمام مانده است. آنچه صدر در بانک اسلامی مطرح می‌کند، با توجه به این‌که در آن زمان هیچ‌یک از کشورها از حکومتی اسلامی برخوردار نبودند، نوعی بانک اسلامی فعال است که در کنار نظام بانکداری ربوی بتواند به فعالیت خود ادامه دهد و در عین حال نیازهای اقتصادی مشتریان خود را برطرف کند. در این کتاب دو فرض اساسی مطرح است:

الف) حذف بهره وام با توجه به تحریم ربا در اسلام (Zia al-Din, 1989).

ب) وساطت بانک بین صاحبان سپرده و متقاضیان اعتبار بانکی که براساس ضوابط شرعی باید صورت گیرد (Zia al-Din, 1989). بنابراین، بانک به عنوان وکیل سپرده‌گذاران و بر اساس تشخیص خود منابع را تخصیص می‌دهد، و با به کارگیری این منابع در

برای تسهیل مبادلات و برای اجرایی کردن اهداف تجاری استفاده می‌شود (Arghandeh et al., 2022).

- نظام بانکداری متعارف برای تمام نیازها اعم از مصرفی و سرمایه‌گذاری از قرارداد قرض با بهره استفاده می‌کند؛ اما بانکداری اسلامی متناسب با نیازهای واقعی از انواع قراردادهای مالی بهره می‌گیرد (Arghandeh et al., 2022).

در بانکداری اسلامی خطر و ریسک بین صاحب سرمایه و عامل تقسیم می‌شود که این وضعیتی منصفانه است؛ اما در سیستم ربوی بانک تحت هر شرایطی سود خود را مطالبه می‌کند (Shabani, 2013).

اندیشمندان مسلمان الگوهای متفاوتی برای بانکداری اسلامی طراحی کرده‌اند (Mousavian et al., 2016). از جمله این موارد می‌توان به الگوی پیشنهادی شهید صدر، مدل بانک توسعه اسلامی و مدل بانکداری اسلامی کشورهایی چون ایران، مالزی و اردن اشاره کرد (Meysami, 2015; Mousavian, 2006). به گفته محمدباقر صدر در کتاب بدون ربا مسئله بانکداری در اسلام به دو صورت متصور است:

۱) الگوی «بانکداری اسلامی»:

در این الگو علاوه بر بانک، سایر ارگانها و فعالیت‌های جامعه طبق اصول اسلام است و بانک در چارچوب جامعه یکپارچه اسلامی به ارائه خدمات می‌پردازد (Sadr, 2004). او معتقد است این الگو در شرایطی که باقی ارگانها اسلامی عمل نمی‌کنند قابل اجرا نیست (Sadr, 2004).

صدر در کتاب الاسلام يقود الحياه برای مدل «بانکداری اسلامی» ویژگی‌هایی را برمی‌شمرد که برخی از آن چنین است:

- برنامه‌ها باید در جهت حذف سود، حذف تجمع ثروت و انجام خرید و فروش واقعی، رفع فقر و ایجاد بستری برای قرض الحسنه، ترسیم شود.

فعالیت‌های اقتصادی، سهمی از سود در اختیار صاحبان سپرده قرار می‌گیرد و بانک اسلامی می‌تواند برحسب موقع، به نرخ‌های ثابت یا متغیر، از مشتریان خود درآمدی وصول کند (Zia al-Din, 1989). از طرف دیگر، مناسبات بین المللی بانک به نحوی است که سپرده گذاری نزد بانکهای غیراسلامی، در صورتی که از کفار غیرذمی باشد، امکان‌پذیر است (Zia al-Din, 1989).

در نظریه صدر، درآمدهای مشروع بانک از این قرار است:

الف) بانک به عنوان وساطت بین صاحبان سپرده و گیرندگان تسهیلات، طبق قرارداد، درآمدی غیرثابت دریافت می‌کند.

ب) با دریافت هزینه‌ای از وام گیرندگان، اصل سپرده‌های مشتریان خود را تضمین می‌کند. این هزینه ثابت، با صرف نظر از سود و زیان فعالیت، جزو هزینه‌های جاری گیرندگان تسهیلات منظور می‌شود.

ج) با دادن اعتبارات کوتاه مدت به مؤسسات مختلف، دو گونه درآمد کسب می‌کند؛ یکی درآمدهایی به عنوان «مزد کارهای دفتری اعتبار دادن» که نوعی حق الثبت به حساب می‌آید؛ نوع دیگر، دریافت ودیعه مدت داری که پس از سررسید، صاحب اعتبار مقید می‌شود آن را در اختیار بانک قرار دهد و بانک با سپردن این ودیعه نزد بانک‌های غیراسلامی داخل یا خارج، می‌تواند از بهره مشروع آن استفاده کند.

د) از سهم سود نسبی، از موجودی‌های دیداری و نیز سرمایه‌ای شرکای خود بهره برداری می‌کند.

ه) در قبال خدمات بانکی، مثل انتقال وجوه از یک شهر به شهر دیگر، از مشتریان خود کارمزد می‌گیرد (Zia al-Din, 1989).

صدر سپس به توجیه و تنفیذ شرعی انواع خدمات بانکی پرداخته و پس از بررسی تسهیلات بانکی در دوازده پیوست، تحلیل‌های فقهی خود را ارائه کرده است (Zia al-Din, 1989).

مطهری بر تفاوت بین ربا و رباخواری تأکید می‌کند: «اگر رباگیرنده هم خود مردم باشند، یعنی مجموع مردم باشند و به عبارت دیگر حکومت یا دولت باشد، در این صورت پولی که از مردم به عنوان

ربا گرفته می‌شود و در خزانه دولت جمع می‌شود، جزء بودجه عمومی می‌شود و به شکل دیگری به میان خود مردم بازمی‌گردد. در این مورد تعبیر لطیفی شده است: در اینجا ربا هست ولی رباخوار وجود ندارد؛ قرآن هم گفته: لا تأکلوا الرِّبَا. اکل، آکل می‌خواهد. یعنی مال مردم برمی‌گردد به خود مردم» (Zia al-Din, 1989). در اینجا نکته اصلی «الغای خصوصیت» رباخواری است. وقتی عملیات بانکداری در اختیار دولت قرار می‌گیرد، می‌توان گفت که نظریه مطهری براساس پذیرفتن مشروعیت تشکیلات دولتی است. مطهری اصولاً راه حل الغای خصوصیت را امری مستبعد نمی‌داند، ولی برای دوری از قیاس، تا حصول به نظریه نهایی، اظهارنظر فقهی را برای خود محفوظ می‌دارد (Motahhari, 2018).

بهشتی، ابتدا مسئله بانک را از نظر ضرورت‌هایی که منجر به ایجاد آن شده بررسی کرده است:

الف) نگهداری پول؛

ب) حمل و نقل پول و بخصوص اسکناس؛

ج) لزوم اعطای اعتبار.

او برای اعطای اعتبار بانکی، دو حالت مطرح می‌کند:

یکی ایجاد سرمایه کاذب برای اشخاص که از نظر او نوعی بیماری اجتماعی و اقتصادی به بار می‌آورد؛

دوم اعتباری که هدف آن به کاراندازی امور لازم جامعه است.

درباره این ضرورت، تأکید بهشتی بر قرض الحسنه است و عامل مهمی که جذب منابع را مهیا می‌سازد عدم تعلق زکات به پول‌هایی است که در گردش قرار می‌گیرد. زکات به عنوان مالیات اسلامی، عهده دار ایجاد جاذبه برای سرمایه‌گذاری اقتصادی است (Zia al-Din, 1989).

بهشتی در مرحله بعد، با تکیه بر روایات، ابتدا بین تنزیل و ربا تفاوت قائل می‌شود و تنزیل را از نظر شرعی قبول می‌کند، ولی بر جداسازی تنزیل واقعی و تنزیل صوری تأکید می‌کند (ضیاء الدین

نوع مال، اگر از بین برود ضامن می‌بایست مشابه آنرا بپردازد؛ مگر این‌که طرف حاضر باشد قیمت آنرا بازپس گیرد. آنچه را که قرض داده، مطالبه کند و مطالبه زیاده ریاست.

این تعریف در مورد اموال حقیقی روشن است؛ اما در مورد پول، خصوصاً پول‌های اعتباری که به مرور زمان، ارزش آن‌ها کاسته می‌شود دو مثل مطرح است؛ یکی "مثل" اسمی که عبارت از عدد و رقمی است که روی اسکناس چاپ شده و دیگری "قدرت خریدی" که پول حاکی از آن است. وقتی کسی به دیگری قرض می‌دهد با این عمل خود اسکناس‌هایی که به دیگری تملیک می‌کند و حق دارد در سررسید، مثل آن‌ها را مطالبه کند؛ مثلی که حق دارد مطالبه نماید؛ یا مثل از جهت عدد است یا مثل از جهت قدرت خرید که هرکدام قائلینی دارد:

الف- مبنای عرفی و حقوقی

اکثر فقها در حل مساله فوق، مبنای عرفی و حقوقی را در پیش گرفته‌اند؛ عامه مردم هرچند کاملاً متوجه هستند که پول‌های امروز ارزش حقیقی و استعمالی ندارند و تنها وسیله مبادله‌اند، ولی در انجام معاملات، همان اعداد و ارقام چاپ شده بر روی اسکناس را قصد می‌کنند؛ یعنی وقتی کالایی را به هزار تومان می‌خرند قصدشان پرداخت همان هزار تومان است؛ همچنان‌که وقتی کالایی را به ده هزار تومان نسیه می‌فروشند، قصد دارند بعد از شش ماه ده هزار تومان بگیرند و در هیچ‌یک از این موارد، توجهی به مسئله قدرت خرید و ارزش حقیقی اسکناس ندارند. مبنای حقوقی مسئله نیز همین است؛ در تمام دنیا اگر کسی به دیگری قرض با بهره یا بدون بهره بپردازد، طلبکار حق دارد تنها همان مبلغ اسمی را که توافق کرده‌اند، بگیرد و حق ندارد به ادعای این‌که بعد از قرارداد شرایط تورمی پیش آمده و ارزش پول وی کاهش پیدا کرده، تقاضای مازاد کند.

ب- مبنای حقیقی و اقتصادی

احمد، ۱۳۸۹م: ۱۵۷). بنابراین، می‌توان از تنزیل واقعی، بدون این‌که شخص به رباخواری محکوم شود، استفاده کرد. بهشتی یکی از متفکران متأخر اسلامی است که بیش‌تر در مسئله بانکداری و اقتصاد، به طور نظام‌مند، ارائه طریق می‌کند (Zia al-Din, 1989).

توجیهات بهره در شرع

برخی از محققین کوشیده‌اند تا از راه‌های مختلف به توجیه حقوقی و شرعی بهره بپردازند و داد و ستد آنرا تصحیح نمایند؛ این نظریات، به این صورت بیان شده است.

جبران کاهش ارزش پول

یکی از توجیهات بهره این است که بهره در حقیقت جبران کاهش ارزش پول است؛ زیرا پول با گذشت زمان، پیوسته ارزشش کم می‌شود؛ در نتیجه وام‌دهنده که برای مدتی پول خود را در اختیار وام‌گیرنده قرار می‌دهد پس از دریافت پول ارزش کمتر از ارزشی را که داده بود تحویل می‌گیرد و متحمل زیان می‌شود. پس بهره وسیله‌ای است برای جبران کاهش ارزش پول وام‌دهنده (Golpayegani, 2002). در این صورت هرگاه وام‌دهنده به مقدار کاهش ارزش پول خود از وام‌گیرنده بیشتر پول دریافت کند، در حقیقت از نظر ارزش حقیقی پول اضافه دریافت نکرده است؛ هرچند به حسب ارزش اسمی، اضافه از پول خود گرفته باشد؛ بنابراین بهره پول به این صورت کاملاً معقول و منطقی است (همان).

یکی از مسائل پیچیده و مهم ربا، جبران کاهش ارزش پول در دیون نقدی است. مطابق نظر همه فقها که مستخرج از متون قرآنی و حدیثی است؛ کسی که به دیگری قرض می‌دهد و با قرض ملکیت را منتقل می‌نماید؛ حق دارد تنها مثل (مثلی عبارت از آن مالی است که نمونه‌های مشابه داشته باشد؛ مانند یک نوع خاص تلویزیون که محصول یک کارخانه است و از حیث مواد ساخت، ابزار و لوازم، رنگ و میزان مطلوبیت یکسانند (Mousavian, 2007). این

شرایط تورمی دهه‌های اخیر در کشورهای اسلامی، خصوصاً تورم‌های سه رقمی کشورهای ترکیه و لبنان و تورم‌های نسبتاً بالای ایران از سال‌های ۱۳۵۰ به بعد این گرایش را در میان برخی از فقها پدید آورد که به مسأله پول نه به صورت نگرش عرفی تسامحی، بلکه به صورت موضوعی تخصصی نگاه کنند و تحولات آن را نه تنها ناشی از تغییرات طبیعی بازار، بلکه عمدتاً ناشی از سیاست‌های پول انبساطی دولت‌مردان و مسئولان بانک‌های مرکزی بدانند. در نتیجه پول را از دایره "مثلیات" عرفی خارج کرده از مثلیات حقیقی و اقتصادی قلمداد نمودند. این فقها برای ارزش اسمی پول‌ها که بر روی اسکناس چاپ می‌شود، بهایی قائل نیستند و آن‌ها را تنها نمادهای ترتیبی می‌دانند. در نتیجه، معتقدند کسی که به دیگری مبلغ یک هزار تومان قرض می‌دهد، در حقیقت با این رقم، قدرت خریدی را منتقل می‌کند و قرض‌دهنده باید در سررسید مقرر، مبلغ و قیمت آن قدرت خرید را برگرداند و در مقام عمل، معتقدند که قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده حق ندارد قبل از سررسید روی رقم خاصی توافق کنند؛ بلکه باید صبر کنند و در پایان مدت، متناسب با تورم تحقق‌یافته، به قدری به مبلغ اسمی اضافه کنند که کاهش قدرت خرید آن جبران گردد و گرفتن هر زیاده دیگری ربا و حرام خواهد بود.

بهره اجاره پول

توجیه دیگری که برای تصحیح بهره و منطبق کردن آن با موازین حقوقی ارائه شده، این است که گفته شده، بهره، اجاره پولی است که شخص وام‌دهنده در اختیار وام‌گیرنده قرار می‌دهد؛ چرا که بدیهی است وام‌دهنده از دخل و تصرف در پول خود در این مدت محروم است؛ بنابراین هرگاه شخصی خانه یا مغازه‌ای را در اختیار دیگری گذاشت، از نظر حقوقی حق دارد مطالبه اجاره کند؛ همچنین کسی که پول خود را برای استفاده در اختیار دیگری قرار داده است، می‌تواند مبلغی را طبق قرارداد، به عنوان اجاره پول مطالبه نماید (Golpayegani, 2002).

اجاره یعنی واگذار کردن منفعت مال فیزیکی به دیگری و در مقابل، دریافت کردن اجرت آن است. لازمه چنین رابطه حقوقی این است که اصل مال در ملک مالک آن باقی بماند؛ ولی منفعت آن به طرف مقابل منتقل گردد و به ازای آن، اجرت دریافت شود؛ ولی در وام دادن، وام‌دهنده مالی را به ملکیت وام‌گیرنده درمی‌آورد و وام‌گیرنده تضمین می‌کند که "مثل" همان مال را بعد از مدتی بپردازد. لازمه چنین رابطه‌ای این است که همواره یک مال مثلی بالفعل و موجود تبدیل به یک مال مثلی کلی گردد؛ مثلاً یک اسکناس صد تومانی موجود، تبدیل به یک اسکناس صد تومانی مشابه می‌شود که وام‌گیرنده پرداخت آن را بعد از مدتی ضمانت کرده است؛ بنابراین اجاره پول و خرید نسیه آن، به قیمت بیشتر، ظاهراً اجاره و خرید و فروش پول به صورت نسیه است و واقعاً غیر از قرض، چیز دیگری نیست؛ زیرا در اجاره پول و نسیه فروختن آن به قیمت گران‌تر صاحب پول مقداری پول را در زمان فعلی به فرد دیگری می‌دهد؛ تا اینکه بعد از مدتی مثل همان مقدار پول را با مبلغی اضافی به عنوان اجاره یا قیمت خرید و فروش مدت‌دار دریافت کند. در رابطه با قرض ربوی نیز وام‌دهنده مقداری پول را به مالکیت وام‌گیرنده درمی‌آورد؛ تا اینکه وام‌گیرنده، پرداخت مثل همان پول را با مبلغی اضافی به عنوان "بهره" ضمانت کند. از اینجا معلوم می‌شود که واقعیت رابطه اجاره پول و نسیه خریدن آن به قیمت گران‌تر همان رابطه قرض با بهره است (Davoudi, 1995).

بهره هزینه فرصت پول

برخی در توجیه بهره گفته‌اند بهره عبارت است از هزینه فرصت پول که صاحب سرمایه با انتخاب یک مورد از سرمایه‌گذاری طبعاً سایر موارد را از دست می‌دهد؛ زیرا روشن است که به موجب کمیابی اشیای ارزش‌دار اقتصادی، برآورده شدن درخواست‌های انسانی نسبت به اشیای محدود با مشکلات مواجه می‌شود؛ بنابراین در شرایط محدودیت، منابع همه تقاضاها قابل ارضا نیستند؛ پس

۳-۵- بهره نتیجه امساک

براساس این نظریه، از آنجا که هر شخص پول و درآمد خود را در رفع نیازها یا تامین زندگی بهتر مصرف می‌کند، اگر به جای صرف در امور مورد علاقه، نگاه داشته و امساک و پس‌انداز شود، این کار موجب اختصاص بهره به او خواهد شد و در حقیقت بهره در عوض پاداش امساک از مصرف پول پرداخت می‌شود. شکل اصلی نظریه امساک از مصرف ابتدا توسط ناساسینیور^۲ ارائه گردید و بعدها توسط جان استوارت میل^۳ (۱۸۷۳-۱۸۰۶) تکمیل شد (Golpayegani, 2002).

اصل ادعا این است که بین بهره و پس‌انداز ارتباط مستقیم است؛ در حالی که این گونه نیست؛ زیرا:

الف: همچنان‌که کینز معتقد هم است، پس‌انداز افراد به نرخ بهره بستگی ندارد؛ بلکه وابسته به سطح درآمد است. کینز افراد را به سه دسته تقسیم کرده و می‌گوید افراد ثروتمند در نرخ بهره صفر نیز پس‌انداز می‌کنند؛ طبقات متوسط برای بهره‌مندی از یک زندگی بهتر در آینده اقدام به پس‌انداز می‌کنند و طبقات کم درآمد قادر به پس‌انداز نیستند؛ هرچند که نرخ بهره خیلی بالا باشد. بر همین اساس، کینز معتقد بود که چه بسا با افزایش نرخ بهره، سرمایه‌گذاری کاهش یابد و در نتیجه درآمد کل و پس‌انداز در دوره بعدی کاهش یابند (Majedi, 1988).

ب: نظریه‌های بعد از کینز نیز در امر پس‌انداز به عوامل دیگری غیر از تغییرات نرخ بهره متمرکز شدند. برای مثال "آندو-مودیگیلیانی" با ارائه "فرضیه دوره زندگی" سه مقطع زمانی را برای هر فرد نمونه تصویر می‌کند. بر اساس این فرضیه، فرد در سال‌های اولیه زندگی، وام‌گیرنده خالص است و در سال‌های میانی عمر، مقداری از درآمد خود را پس‌انداز می‌کند؛ تا بدهی‌های قبلی خود را بپردازد و مقداری هم به دوران کهنوت و پیری اختصاص می‌دهد و در سال‌های اواخر عمر نیز پس‌انداز منفی دارد.

صاحب سرمایه ناچار است از میان موارد متعدد یکی را انتخاب کند و در نتیجه از سودبری در موارد بهتر محروم گردد. در این صورت، بهره، هزینه فرصت پولی است که با انتخاب شخص از دست او رفته است (Golpayegani, 2002).

هزینه فرصت یک مساله ذهنی است و خارجیتی ندارد تا بتواند مورد مبادله قرار گیرد. همچنین هزینه فرصت پول مانند قدرت خرید پول از ویژگی‌های پول است و لازمه پذیرفتن آن توجیه بهره نیست؛ زیرا با وام دادن، هزینه‌فرصت پول مانند قدرت خرید و سایر ویژگی‌های پول با آن منتقل می‌شود و به دلیل قطع رابطه مالکیت فرد نسبت به پول خود، دیگر نمی‌تواند ما بازای هزینه‌فرصت آن را مطالبه کند (Davoudi, 1995).

بهره رجحان زمانی پول

یکی از توجیهاتی که در مورد بهره مطرح شده، توجیه رجحان زمانی یا ارجحیت زمانی پول است. به این معنی که زمان حال نسبت به آینده ترجیح دارد؛ بنابراین انسان‌ها همواره در اختیار داشتن پول یا هر شیء دیگر را در حال حاضر بر دارا بودن آن در آینده ترجیح می‌دهند. این مساله در اصل نسبت به اموال حقیقی صادق است و به تبع آن، در اموال اعتباری نیز اطلاق می‌شود. حال، شخصی که مالی را در زمان حاضر در اختیار می‌گیرد، به موجب ترجیح استفاده در زمان حال نسبت به آینده باید مبلغی به صاحب مال بپردازد که از آن به بهره تعبیر می‌شود. این تحلیل اولین بار در مکتب فکری اتریش توسط بوهم باورک^۱، ۱۹۱۴-۱۸۱۵) به کار گرفته شد (Golpayegani, 2002). در مورد کالا می‌توان به صورت نسبی به مبلغ بیشتر فروخت اما پول با کالا فرق دارد. پول، ملاک سنجش کالاست؛ برای همین فروش آن به اضافه، کاری سفهی است. اگر رجحان زمانی در قالب عقود شرعی مانند مشارکت، مضاربه، جعاله و غیره ... باشد سود حاصل از آن مشروع خواهد بود (Davoudi, 1995).

³ John Stuart Mill

¹ Bohm Bawerk

² Nassau Senior

بر اساس این فرضیه، هدف از پس انداز، تامین یک زندگی نسبتاً با ثبات برای دوره زندگی است؛ برای همین، هرگونه افزایش در درآمدهای جاری یا آینده، موجب کاهش پس انداز و افزایش مصرف فعلی می‌شود. پس مطابق این فرضیه، سطح پس انداز رابطه عکس با نرخ بهره دارد؛ چون در نرخ بهره بالاتر با حجم کمتری از پس انداز می‌توان به سطح معینی از دارایی در آینده دست یافت (Branson, 1996).

بهره مساوی متوسط نرخ سود

یکی از توجیهات بهره این است که بهره عبارت است از متوسط نرخ سود سرمایه که در فعالیتهای اقتصادی حاصل می‌شود به این معنا که چون در سرمایه، کارهای مختلف اقتصادی سوددهی مختلف و متفاوت دارد؛ بنابراین بهره پول را براساس میانگین سودهای مختلف محاسبه می‌کنیم و بهره را بر پایه سود متوسط سرمایه‌ها قرار می‌دهیم؛ بنابراین نظریه، منشا بهره متوسط سود است که در همه جا می‌تواند شاخص و ملاک قرارگیرد (Golpayegani, 2002).

اقتصاددانان یا معتقد به استقلال نرخ بهره از نرخ سود هستند و یا آنکه نرخ‌های بهره را عامل تعیین نرخ سود می‌دانند؛ نه بر عکس. مترادف بودن نرخ‌های بهره و سود نیز استدلال قابل قبولی ندارد، که بتوان به آن پرداخت؛ بنابراین در متون اقتصادی شاهی برای اثبات مدعای یاد شده وجود ندارد.

مهم‌ترین عنصر متمایزکننده نرخ سود از نرخ بهره، عدم ضمانت است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت بهره بازدهی تضمین شده و سود، بازدهی بدون تضمین و آمیخته با ابهام است؛ بنابراین مترادف بودن این دو اصطلاح، بی‌معناست؛ به‌ویژه آنکه بدانیم سود در ارتباط با سرمایه و ناشی از سرمایه‌گذاری است و بهره در ارتباط با پول و ناشی از یک وام ربوی است (Davoudi, 1995).

اهداف نظام اقتصادی

هدف فعالیت‌های اقتصادی فردی انسان‌ها و هدف فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی آن‌ها که منجر به شکل‌گیری نظام اقتصادی می‌شود تامین کالاها و خدمات مورد نیاز افراد و جامعه است (Paul, 1964). بنابراین هدف هر نظام اقتصادی آن است که کالاها و خدمات مورد نیاز زندگی افراد جامعه جهت تحقق اهداف فردی و اجتماعی آن‌ها را مهیا نماید. بنابراین هدف نظام اقتصادی مطلوب، فراهم نمودن کالاها و خدمات مورد نیاز زندگی افراد جامعه و تحقق اهدافشان در شرایطی است که فعالیت‌های فردی اقتصادی و ساختارها و فرآیندهای نظام اقتصادی در مسیر سعادت فردی و اجتماعی آن‌ها قرار داشته باشد (برگرفته از مفهوم آیات ۱۵ و ۱۶ سوره هود). برای آنکه فراهم نمودن کالاها و خدمات مورد نیاز زندگی در مسیر رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی قرار داشته باشد، در بعد فردی باید ظاهر رفتارهای اقتصادی افراد منطبق با احکام اقتصادی اسلامی انجام پذیرفته و باطن رفتارهای اقتصادی منطبق با فرهنگی متعالی اسلامی انجام شود و در بعد اجتماعی باید طراحی و مدیریت نظام اقتصادی بر اساس دستورات و تعالیم اقتصادی اسلام انجام پذیرد (برگرفته از مفهوم آیه ۸۲ سوره بقره). با توجه به توضیحات بیان شده مشخص شد که هدف اصلی نظام اقتصادی اسلام آن است که در چارچوب تعالیم و دستورات اقتصادی اسلام سازوکارهایی را فراهم نماید که کالاها و خدمات مورد نیاز برای تحقق اهداف فردی و اجتماعی جامعه به خوبی فراهم شود. برای تحقق هر یک از اهداف نیز فرآیندهایی باید صورت گیرد. حال به ملزومات تحقق هدف اصلی نظام اقتصادی و سازوکارهای تحقق این ملزومات اشاره می‌نماییم:

- باید تمام کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه با کیفیت و قیمت مناسب در دسترس جامعه باشد که در این صورت بنگاه‌های اقتصادی در تمامی زمینه‌های مورد نیاز به تکمیل زنجیره‌های تولید کالاها و خدمات پرداخته و رضایت مصرف‌کنندگان را از مصرف کالاها و بهره‌مندی از خدمات برآورده سازد یعنی

ایجاد یک بنگاه اقتصادی فراهم بود، فرد کارآفرین برای بوجود آوردن بنگاه و انجام فعالیت آن باید موارد ذیل را مهیا سازد:

- انجام تامین مالی؛
- ایجاد تاسیسات و تجهیزات در قالب یک تکنولوژی و فرآیند تولید؛
- فراهم آوردن مواد اولیه جهت تولید کالا یا ارائه خدمات (در صورت لازم)؛
- فراهم آوردن نیروی انسانی لازم و تشکیل ساختار مدیریتی؛
- ایجاد امکان بازاریابی و فروش کالاها یا خدمات (Alinaghi Langari, 2015).

تحقق بخش اعظم اهداف نظام اقتصادی وابسته به وضعیت بنگاه- های اقتصادی است:

- فراهم آوردن تولیدات مرغوب به اندازه کافی و با قیمت مناسب منوط به وجود تعداد مناسبی بنگاه‌های تولیدی و خدماتی در زمینه‌های مورد نیاز است که از تکنولوژی و کارآمدی بالایی برخوردار باشند تا بتوانند با تکمیل زنجیره- های تولید، کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه را فراهم نمایند (Anderson et al., 1994).
- فراهم آوردن درآمد مکفی برای افراد جامعه و دولت نیازمند آن است که بنگاه‌های اقتصادی به تعداد کافی و در زمینه‌های مختلف بوجود آیند تا زمینه اشتغال برای همگان فراهم باشد و با بازدهی سرمایه بالایی که خلق می‌کنند بتوانند سود مناسبی بدست آورند (Anderson et al., 1994).

با توجه به آنچه بیان شد لازمه تحقق اهداف نظام اقتصادی در بخش حقیقی اقتصاد آن است که اولاً بنگاه‌های تولیدی و خدماتی به تعداد و حجم کافی بوجود آیند و مایحتاج تمامی افراد جامعه را تولید نمایند و ثانیاً به صورت کارآمدی عمل کنند و بازدهی سرمایه بالایی خلق نمایند تا بتوانند سود مناسبی کسب کنند و ثالثاً

هم از جنبه کیفیت و هم از جنبه کمیت و قیمت. همچنین قادر باشد کالاها و خدمات مورد نیاز جامعه را که در داخل تولید نمی‌شود، با قیمت و کیفیت مناسب به داخل کشور وارد کرده.

- باید هر یک از افراد جامعه درآمد کافی داشته باشد تا بتواند به وسیله آن کالاها و خدمات مورد نیاز برای تحقق اهدافش را مهیا سازد. به همین جهت هر فردی که اراده و توانایی شاغل شدن داشته باشد باید مهارت و توانایی‌های انجام یک فعالیت اقتصادی را کسب نماید و پس از آن نیز بتواند خود کسب و کاری را راه بیندازد و یا بنگاهی را بیابد که در آن بنگاه در کنار سایر افراد بنگاه به تولید کالاها و ارائه خدمات بپردازد و از این محل به درآمد کافی دست یابد. افراد ناتوان و فقیر که قادر نیستند در بنگاه‌های اقتصادی شاغل شوند باید از طریق خدمات بخش عمومی و سیستم‌های تامین اجتماعی درآمد کافی کسب نمایند.
- مقدار درآمد دولت که از طریق دریافت مالیات از مجموعه افراد و بنگاه‌ها بدست می‌آید نیز باید به اندازه‌ای باشد که بتواند امکانات مورد نیاز بخش عمومی و دولت را برای تحقق اهداف اجتماعی فراهم سازد.
- باید فرصت برای رشد همه افراد به صورت عادلانه‌ای فراهم باشد باشد. به علاوه هر فردی باید بتواند نتیجه دسترنج خود را به طور تمام و کمال بیابد. به همین منظور ساختارها و فرآیندهای نظام اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که افراد سودجو و فرصت طلب نتوانند دسترنج سایر افراد را غارت کنند.
- بار اصلی تولید کالاها و خدمات مورد نیاز افراد جامعه و تامین درآمد برای آن‌ها بر روی بنگاه‌های اقتصادی است. امروزه فعالان اقتصادی به تنهایی به تولید کالاها و ارائه خدمات مشغول نمی‌شوند بلکه در قالب بنگاه‌های تولیدی یا خدماتی به تولید کالاها و ارائه خدمات می‌پردازند (Kotler, 2009). اگر شرایط لازم برای

حقوق کارکنان و کارمندان، سهامداران و تامین مالی کنندگان و دولت و بخش عمومی را بپردازند.



شکل ۱. بررسی اهداف بخش حقیقی نظام اقتصادی

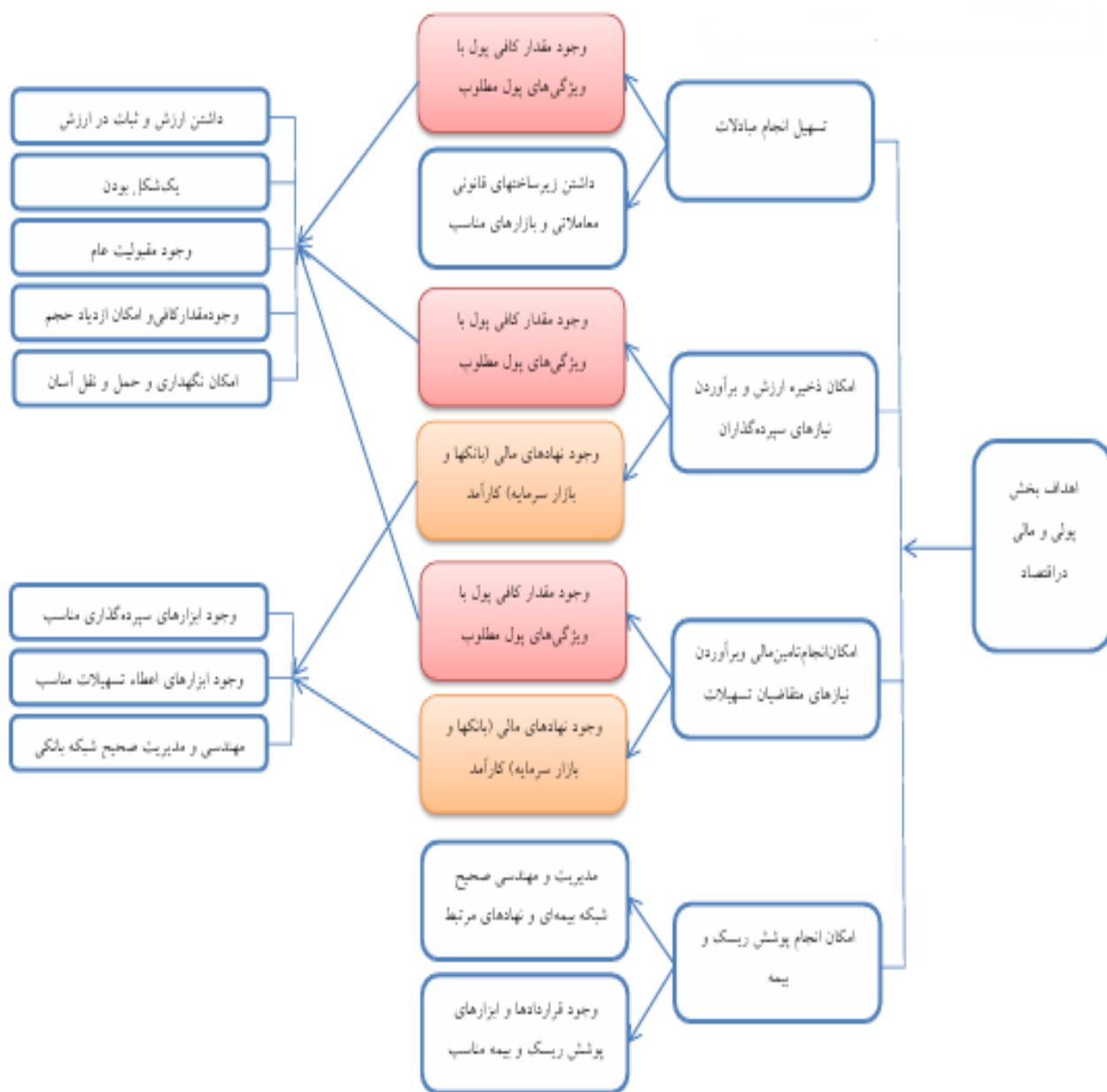
می‌گذارد ولی بخش حقیقی اقتصاد بدون کمک بخش پولی نمی‌تواند رسالت‌های خود را به انجام برساند. اگر پول و نهادهای بخش پولی نباشند شکل‌گیری و ادامه فعالیت بنگاه‌های اقتصادی در بخش حقیقی اقتصاد غیرممکن خواهد بود. برخی از کارکردهای بخش پولی اقتصاد صرفاً بوسیله خود پول انجام می‌شود و برخی دیگر از آن توسط کارکردهای نهادهای تخصصی پولی و مالی انجام می‌پذیرد. بخش پولی چند هدف اصلی را دنبال می‌کند که شامل: تسهیل انجام مبادلات، امکان انجام پس‌انداز و ذخیره ارزش و برآوردن سایر نیازهای پس‌اندازکنندگان، امکان انجام تامین مالی جهت تولید و مصرف و برآوردن سایر نیازهای

با توجه به آنچه گفته شد برای آنکه کالاها و خدمات مورد نیاز افراد و جامعه مهیا گردد، در بخش واقعی اقتصاد باید بنگاه‌های اقتصادی با تعداد و حجم کافی و با کارآمدی بالا کالاها و خدمات مورد نیاز تمامی افراد و جامعه را با کیفیت بالا و قیمت مناسب مهیا سازند و بازدهی سرمایه بالایی خلق نمایند و با به کارگیری تمامی افراد جویای کار، برای هر یک از افراد جامعه درآمد کافی ایجاد نمایند. و با پرداخت مالیات، نیازهای دولت را برای انجام خدمات مناسب بخش عمومی فراهم نمایند. هرچند این بخش حقیقی اقتصاد است که در قالب بنگاه‌های اقتصادی کالاها و خدمات مورد نیاز افراد و جامعه را فراهم می‌نماید و در اختیارشان

کسب و کار و تاسیس بنگاه و یا برآوردن نیازهای مصرفیشان دچار کمبود نقدینگی بودند و نیاز داشتند افرادی که مازاد نقدینگی دارند، پول‌هایشان را در اختیار آنها قرار دهند. مازاد نقدینگی عده‌ای و کمبود نقدینگی عده‌ای دیگر زمینه شکل‌گیری بانک‌های تجاری را فراهم نمود. بانک‌های تجاری بنگاه‌های تخصصی بودند که پول-های سپرده‌گذاران را می‌گرفتند و در اختیار متقاضیان تامین مالی قرار می‌دادند (Bayzai, 1994).

دریافت‌کنندگان تسهیلات، امکان انجام پوشش ریسک و بیمه می‌باشد.

ارزش کالا یا خدمات تولید شده و فروش رفته توسط برخی افراد، بیشتر از ارزش کالاها و خدمات مورد نیاز خریداری شده توسط آنها بوده است. در نتیجه همواره در هر دوره مبالغی در نزد عده‌ای باقی می‌ماند که آنها می‌توانستند این مبالغ را برای آینده پس‌انداز نمایند. وقتی این مبالغ زیاد می‌شد، نگهداری و نگهداری از آن کار دشواری بود. از آن سو نیز افرادی بودند که برای ایجاد



شکل ۲. بررسی اهداف بخش پولی و مالی در اقتصاد

کارکردهای نظام بانکداری در جذب منابع سپرده‌گذاران و اعطاء تسهیلات به متقاضیان تامین مالی شامل: انتقال وجوه از سپرده-گذاران به متقاضیان تسهیلات (Hoggson, 1926)، بانک به عنوان بنگاه مالی معتمد (Ghaninezhad, 1997)، بانک واسطه سررسید و مبلغ (بین وام و سپرده) (Feyouzi & Rais Dana, 1989)، توان نگهداری و حفاظت از وجوه نقد و ایجاد مکانیزم پرداخت (Bayzai, 2006)، اعطاء سود (بهره) در عین نقدشوندگی منابع سپرده‌گذاران (Bayzai, 2006) می‌باشند.

مقایسه دو الگوی تعیین سود بانکی در امکان برآوردن اهداف نظام اقتصادی

از آنجا که نظام بانکی زیرمجموعه‌ای از نظام اقتصادی است و باید اهداف بخش حقیقی و پولی اقتصاد را دنبال نماید، الگوی تعیین سودی که در مسیر تحقق اهداف بخش حقیقی و پولی اقتصاد ایجاد اختلال نماید، یا نتواند وظایف خود را نسبت به این اهداف به انجام برساند الگوی تعیین سود مطلوبی نمی‌باشد و الگوی تعیین سود بانکی که بتواند به بهترین وجه منجر به تحقق اهداف بخش حقیقی و پولی اقتصاد بشود و اهداف و نیازهای سپرده‌گذاران، دریافت‌کنندگان تسهیلات و بانک‌ها را برآورده سازد، الگوی تعیین سودی مطلوب می‌باشد. حال که به اهداف و لوازم تحقق اهداف در بخش حقیقی و پولی اقتصاد اشاره شد، نوبه آن است که به مقایسه توانایی نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک و نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه در برآوردن این اهداف و لوازم تحقق آن بپردازیم. فرض ما در مقایسه دو نظام بانکی با دو الگوی تعیین سود مختلف آن است که هر نظام بانکی، زیرساخت‌ها و لوازم مدیریتی الگوی تعیین سود بانکی را به صورت کامل فراهم نموده است. بنابراین ممکن است در صورت انجام ناقص عملیات بانکی و فراهم نبودن زیرساخت‌ها و لوازم مدیریتی در نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه، نتایجی به مراتب ضعیف‌تر از نظام بانکی

با الگوی تعیین سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک به بار آید. از این رو فرض ما در بیان مزایای نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه نسبت به نظام بانکی رقیب آن است که این زیرساخت‌ها و لوازم مدیریتی فراهم باشد و نظام بانکی به بهترین نحو، مناسب با اقتضائات الگوی تعیین سود خود عمل نماید. با بررسی اهداف بخش حقیقی اقتصاد و لوازم تحقق این اهداف به این نتیجه دست یافته‌ایم که مهمترین لازمه تحقق اهداف بخش حقیقی اقتصاد، وجود بنگاه‌های اقتصادی با امکان خلق بازدهی سرمایه بالا است تا بتواند کالاها و خدمات مورد نیاز برای مصرف یا صادرات را تولید نموده و اشتغال مورد نیاز را فراهم نماید و با پرداخت مالیات و دستمزد و سود مناسب، درآمدهای مورد نیاز افراد، دولت و سرمایه‌گذاران (مخصوصاً نهادهای بیمه-ای) و سهامداران را فراهم نماید. پس از آن ایجاد نظام مالیاتی که بتواند با ایجاد شفافیت مالی در افراد و بنگاه‌ها، درآمدها و هزینه-های آن‌ها را شناسایی نموده و با دریافت صحیح مالیات، مخارج مالی مورد نیاز دولت را فراهم آورد، می‌تواند اهداف بخش واقعی اقتصاد را برآورده سازد (Alinaghi Langari, 2015).

بنابراین، نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه در مقایسه با نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول انگیزه بیشتری برای انتخاب بهترین پروژه‌ها دارد. نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه، حجم سپرده‌گذاری به تناسب افزایش نیاز اقتصاد به اعطاء تسهیلات، افزایش خواهد یافت و به تناسب کاهش نیاز اقتصاد به اعطاء تسهیلات، کاهش خواهد یافت ولی در نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول، میزان نیاز اقتصاد به افزایش یا کاهش تسهیلات، به سرعت بر حجم سپرده‌ها اثرگذار نخواهد بود. در نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه، ایجاد و حفظ سطح تقاضا برای محصولات بنگاه‌ها بهتر از نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک انجام می‌شود. نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر

مطلوبیت بیشتری دارد. به علاوه الگوی تعیین سودی که بهتر بتواند نیازهای بانک، متقاضیان تسهیلات و پس اندازکنندگان را برآورده سازد، سهم بیشتری در تحقق اهداف بخش پولی اقتصاد دارد و مطلوب تر است. در ادامه به مقایسه نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه و نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک در تحقق اهداف بخش پولی اقتصاد می پردازیم. همانگونه که بیان شد یکی از اهداف بخش پولی اقتصاد، حفظ ارزش پول و مهار تورم می باشد. قطعاً نظام بانکی که بتواند به مهار تورم کمک نماید، نسبت به نظام بانکی تشدیدکننده تورم بهتر است. همانگونه که می دانیم بالارفتن قیمت یک محصول نشان دهنده افزایش نیاز اقتصاد به آن محصول بوده و کاهش قیمت یک محصول، نشان دهنده کاهش نیاز اقتصاد به آن محصول می باشد. با افزایش قیمت یک محصول، درآمد ناشی از تولید و سود مجموعه تولیدی آن نیز افزایش و یا کاهش قیمت یک محصول، درآمد ناشی از تولید و سود مجموعه تولیدی آن نیز افزایش یافته و یا کاهش قیمت یک محصول، درآمد ناشی از تولید و سود مجموعه تولیدی آن محصول نیز کاهش می یابد. از این رو پروژه هایی هستند که اقتصاد نیاز کمتری به محصول آن ها داشته و به همین علت قیمت محصول آن ها پایین تر آمده است. هنگام تامین مالی پربازده ترین پروژه ها، عرضه محصولات گران بیشتر می شود و این مساله موجب کاهش قیمت آن ها می شود. بنابراین تامین مالی پربازده ترین پروژه ها خود به خود قیمت گران ترین محصولات را کاهش می دهد. از آنجا که در نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه، بازدهی پروژه ها ملاک انتخاب دریافت کنندگان تسهیلات قرار می گیرد و پربازده ترین پروژه ها (با گران ترین محصولات) در تامین مالی اولویت داده می شوند، خود به خود ابتدا عرضه گران ترین محصولات زیاد شده و قیمت آن ها کاهش می یابد و سپس به ترتیب عرضه سایر محصولات بیشتر می شود. از این رو مکانیزم تامین مالی باعث توازن میزان عرضه و

بازدهی سرمایه در ارتقاء شفافیت اطلاعاتی شرکت ها برای اعطاء مالیات به دولت موفق تر از نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک عمل می نماید. نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه موجب کاهش ریسک سیستمی در کلان اقتصاد می شود ولی نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک نمی تواند همانند نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر بازدهی سرمایه موجب کاهش ریسک های سیستمی در کلان اقتصاد شود. نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه نسبت به نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ریسک عادلانه تر است. در نهایت باید مطرح نمود که، نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه بهتر از نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک می تواند منجر به ایجاد و ادامه فعالیت تعداد کافی از بنگاه های با امکان خلق بازدهی سرمایه بالا شود و بهتر می تواند شفافیت لازم در اقتصاد را ایجاد نماید و عدالت را محقق نماید و موجب تسکین ریسک های سیستمی شود و بدین ترتیب تحقق اهداف بخش واقعی اقتصاد را میسر خواهد نمود. بنابراین نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه نسبت به نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک مطلوبیت بیشتری دارد.

مقایسه دو الگوی تعیین سود بانکی در امکان برآوردن اهداف بخش پولی اقتصاد

با توجه به مطالب گذشته مشخص گردید که لازمه تحقق اهداف نظام اقتصادی در بخش پولی، وجود مقدار کافی وجوه نقد با ویژگی های پول مطلوب است. در ضمن باید نهادهای پولی و مالی به بهترین نحو بتوانند نیازهای سپرده گذاران و دریافت کنندگان تسهیلات را برآورده سازند. یکی از مهمترین ویژگی های پول مطلوب، ثبات ارزش پول است. از این رو الگوی تعیین سودی که بهتر بتواند موجب حفظ ارزش پول و ثبات قیمت ها بشود،

قیمت محصولات مختلف در جامعه می‌شود. ولی از آنجا که در نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک، بازدهی پروژه‌ها ملاک انتخاب دریافت‌کنندگان تسهیلات قرار نمی‌گیرد، افزایش عرضه گران‌ترین محصولات در اولویت قرار نگرفته و توازن عرضه کالاها و تعدیل قیمت‌های نسبی خود به خود انجام نمی‌شود. به علاوه از آنجا که در نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه، سود پروژه‌ها ملاک اعطای سود به صاحبان سپرده قرار می‌گیرد، در شرایط تورمی که قیمت‌ها افزایش می‌یابند، به سرعت سود سپرده‌ها نیز افزایش می‌یابند. افزایش سود سپرده‌ها باعث می‌شود سپرده‌گذاران بخشی از مصرفشان را کاهش داده و پول‌های بیشتری را به بانک بپردازند. در نتیجه در شرایط تورمی که قیمت‌ها و سود پروژه‌ها افزایش می‌یابد، خود به خود مقدار پس‌انداز افراد افزایش یافته و مقدار مصرف آن‌ها نیز کاهش می‌یابد. افزایش پس‌انداز موجب افزایش کل سپرده‌های بانک شده و اعطای تسهیلات و عرضه کالاها را افزایش می‌دهد. به همین منوال، کاهش مصرف باعث می‌شود مقدار تقاضای کل برای محصولات کاهش یابد. در شرایط رکود نیز دقیقاً عکس این عملیات اتفاق می‌افتد و با کاهش سود بانکی، مطلوبیت مصرف برای خانوارها بیشتر از پس‌انداز شده و منابع جامعه بیشتر صرف مصرف می‌شود. بنابراین در شرایط رکود عملکرد نظام بانکی موجب می‌شود با افزایش تقاضا و تعدیل در عرضه، اقتصاد از رکود خارج شود. بنابراین عملکرد نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه، در شرایط تورمی خود به خود باعث می‌شود در نتیجه افزایش عرضه و کاهش تقاضا و در شرایط رکود با افزایش تقاضا و کاهش عرضه قیمت‌ها تعدیل شوند. ولی از آنجایی که در نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک، سود پروژه‌ها ملاک اعطای سود به صاحبان سپرده نمی‌باشد، در شرایط تورمی به سرعت سود سپرده‌ها زیاد نمی‌شود و در شرایط رکود به سرعت سود سپرده‌ها کاهش

نمی‌یابد. بنابراین این نظام نمی‌تواند مانند نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه با تعدیل عرضه و تقاضا موجب مهار تورم و رکود شود. از این رو نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه نسبت به نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک، نسبت به برقراری توازن قیمت‌ها و مهار تورم و رکود تواناتر است. بنابراین از لحاظ این معیار، نظام بانکداری با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه مطلوبیت بیشتری نسبت به نظام بانکداری با الگوی تعیین سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک دارد (Alinaghi, 2015).

با همه‌ی این توضیحات می‌توان دریافت که نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر بازدهی سرمایه در مهار تورم و رکود تواناتر از نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول می‌باشد. و نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر بازدهی سرمایه به نسبت نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک توان بیشتری برای برآوردن بازده مورد انتظار سپرده‌گذاران دارد و بهتر می‌تواند از ریسک-پذیری آن‌ها بهره‌برد. همچنین نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر بازدهی سرمایه بهتر از نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک توان برآوردن نیاز برنامه‌ریزی زمان دریافت سود سپرده‌گذاران را دارد. و ارزش پول سپرده‌گذاران در نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر بازدهی سرمایه، (در مقایسه با نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک) بهتر حفظ می‌شود. و دریافت‌کنندگان تسهیلات در نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر بازدهی سرمایه برای دریافت تسهیلات، کمتر با مشکل تهیه وثایق خارج از طرح مواجه می‌باشند ولی دریافت‌کنندگان تسهیلات در نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک برای دریافت تسهیلات عمدتاً باید وثایقی خارج از طرح را تهیه نمایند. غالباً در نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر بازدهی سرمایه (بر خلاف نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش

الگوی تعیین سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک در برآوردن اهداف بخش حقیقی و بخش پولی نظام اقتصادی، و نیازهای سپرده‌گذا ان، دریافت‌کنندگان تسهیلات و بانک، موفق‌تر است. از این رو نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه نسبت به نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک مطلوبیت بیشتری دارد. از طرف دیگر با توجه به حکم تحریم ربای تمديد مهلت دين و ربای قرض و حکم معامله دو قیمتی (نقد و نسیه) و تاکید بر انجام بيع مساومه نسبت به بيع مرابحه، به نظر می‌رسد از نظر شریعت تلقی عرفی ارزش زمانی پول و ارزش ریسک (علاوه بر قرض) در سایر معاملات زمان‌دار نیز با تاملاتی مواجه باشد. از این رو این نتیجه حاصل شد که الگوی سود مبتنی بر بازدهی سرمایه، الگوی سود مطلوبی است است که باید زمینه‌های لازم برای اجرایی نمودن آن را فراهم نمود. بر این اساس در رابطه میان بانک بدون ربا و دریافت‌کنندگان تسهیلات باید در به کار گرفتن معاملات زمان‌دار (که تعیین سود در آن‌ها به صورت طبیعی بر اساس ارزش زمانی پول و ارزش ریسک صورت می‌پذیرد) گام‌های احتیاطی برداشت به گونه‌ای که از ارزش زمانی پول فاصله گرفت و به ارزش زمانی کالا روی آورد و در قیمت‌گذاری تک معاملات به کار رفته در ساختار عقود با کارکرد تامین مالی، از شیوه طبیعی قیمت‌گذاری آن قرارداد تبعیت نمود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The jurisprudential and legal debate surrounding the profit determination model in the Islamic banking system emerges from a historical, doctrinal, and economic context in

زمانی، طبیعتاً به گونه‌ای افساط تعیین می‌شود که پرداخت آن‌ها توسط دریافت‌کنندگان تسهیلات امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو دریافت‌کنندگان تسهیلات در این نظام بانکی، کمتر از نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک با مشکل عدم توانایی پرداخت اقساط روبه رو می‌شوند. در نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر بازدهی سرمایه، دریافت‌کننده تسهیلات را می‌تواند (به خوبی نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ریسک) از اصل سود پروژه منتفع گردد و مدیریت پروژه را در دست داشته باشد. در نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر بازدهی سرمایه در مقایسه با نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک، دریافت‌کنندگان تسهیلات با ریسک ورشکستگی کمتری مواجه هستند. در نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر بازدهی سرمایه، بانک‌ها قابلیت کسب سود بیشتری را نسبت به نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ریسک دارند. و همچنین در این نظام بانکی، معوقات بانکی کمتر خواهد بود و بیشتر اقساط به موقع پرداخت می‌شود. و از لحاظ فنی و فقهی امکان جبران زیان-های ناشی از عدم پرداخت به موقع اقساط بیشتر از نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک می‌باشد. و در این نظام نسبت به نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ریسک با ریسک‌های کمتری مواجه می‌باشند. و اقبال سپرده‌گذاران و دریافت‌کنندگان تسهیلات در این نظام بیشتر است. از این رو بانک‌ها در این نظام موفق‌تر از بانک‌ها در نظام بانکی با الگوی سود مبتنی بر سود پول و ارزش ریسک می‌باشند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث انجام شده می‌توان دریافت که نظام بانکی با الگوی تعیین سود مبتنی بر بازدهی سرمایه نسبت به نظام بانکی با

which the prohibition of ribā has been a foundational precept of Islamic finance, yet the practical requirements of modern banking have challenged traditional interpretations. From the earliest Islamic era, scholars agreed

that interest, in all its forms, constituted *ribā*; however, the penetration of Western banking models into Muslim economies introduced a structural reliance on interest-based instruments, leading some modern jurists and economists to re-evaluate the applicability of classical prohibitions in contemporary contexts (Chopra, 2006). This re-evaluation has produced divergent positions: some scholars maintain that bank interest, especially in loan contracts (*qard*), is unequivocally *ribā* and therefore impermissible (Torabi & Torabi, 2017), while others have sought to distinguish between forms of interest, arguing for the permissibility of interest in certain contractual or institutional arrangements, such as differentiating between consumption and production loans (Ahmadi, 2018) or permitting returns derived through non-loan *Sharī'ah* contracts. Yet these justificatory frameworks, as critiqued by leading Islamic finance scholars, often falter under close examination of Qur'ānic injunctions, prophetic traditions, and historical precedent (Mousavian et al., 2016). In parallel, economic theorists have attempted to legitimize interest on pragmatic grounds—such as compensation for inflationary depreciation, opportunity cost, or time preference—but these arguments also face significant jurisprudential objections (Davoudi, 1995; Golpayegani, 2002). Against this backdrop, the search for a profit determination model in Islamic banking that both adheres to *Sharī'ah* principles and serves macroeconomic objectives remains a central concern of policymakers, jurists, and financial practitioners.

The conceptualisation of profit (*ribḥ*) in Islamic jurisprudence is distinct from interest, as it refers to lawful gains derived from productive, risk-sharing economic activity rather than guaranteed returns on loans (Farhang, 2005; Ibn Manzur, 1987; Karaki, 1983). The core challenge in designing a profit

determination model lies in aligning the interests of depositors, borrowers, and banks without contravening the prohibition of *ribā* while ensuring economic efficiency. In conventional banking, interest rates are largely determined by the aggregate supply and demand for money and serve as the basis for calculating returns to depositors and the cost of borrowing. In contrast, Islamic banking must derive such rates from permissible contractual structures—modes such as *muḍārabah*, *mushārah*, *ijārah*, or *murābahah*—which naturally link returns to the performance of underlying assets or ventures (Haji Hashemi Varnosfaderani & Tohidi, 2023; Ibrahimi, 2013). This necessitates a departure from fixed, predetermined interest rates toward a framework in which profits are tied to capital productivity, thus embedding risk-sharing and value creation into the financial system (Arghandeh et al., 2022; Shabani, 2013). Pioneering theorists like Muḥammad Bāqir al-Ṣadr conceptualised two models—“Islamic banking” and “interest-free banking”—to operationalise this shift (Sadr, 1982, 2004), proposing that banks act as investment intermediaries who channel funds into socially beneficial and economically viable projects, remunerating depositors from actual profits rather than guaranteed interest (Zia al-Din, 1989). The practical implementation of such models, however, depends on robust legal frameworks, efficient institutional governance, and the capacity to assess and monitor project returns, all of which influence the feasibility of different profit determination approaches.

At the macroeconomic level, the profit determination model selected within the Islamic banking system must be evaluated in light of its contribution to both the real and monetary sectors of the economy (Paul, 1964). In the real sector, the system should facilitate the creation and growth of productive enterprises capable of delivering goods and

services at competitive quality and prices, generating employment, and ensuring equitable income distribution (Alinaghi Langari, 2015; Anderson et al., 1994; Kotler, 2009). The chosen model must incentivise banks to finance projects with high capital productivity, thereby enhancing output, stimulating economic diversification, and supporting fiscal revenues through increased taxable activities. From a systems perspective, the banking sector is embedded within broader economic structures and must align its processes with the objectives of upstream (macroeconomic policy) and downstream (enterprise and household) systems. This implies that the evaluation of profit models requires an integrated assessment of their impacts on capital allocation efficiency, sectoral balance, and long-term growth sustainability. By contrast, a model overly fixated on nominal returns detached from real productivity risks undermining both economic stability and distributive justice.

In the monetary and financial sector, the primary objectives include maintaining price stability, preserving the value of money, facilitating efficient savings mobilisation, and providing accessible financing to productive users (Bayzai, 1994, 2006; Feyouzi & Rais Dana, 1989; Ghaninezhad, 1997; Hoggson, 1926). A profit model based on capital productivity can contribute to these aims by creating self-adjusting mechanisms that balance supply and demand across product markets. In inflationary conditions, the link between deposit returns and project profitability encourages higher savings rates, reducing excess consumption and increasing the funds available for productive investment. Conversely, during recessions, lower project returns naturally depress deposit yields, incentivising greater consumption and stimulating aggregate demand. This counter-cyclical behaviour contrasts sharply with fixed-interest systems, where deposit rates

adjust sluggishly, often exacerbating inflationary or recessionary pressures (Alinaghi Langari, 2015). Moreover, by prioritising the financing of high-return projects—often associated with products in high demand—such a model can help moderate price spikes through increased supply, thereby aligning profitability incentives with price stabilisation objectives. The capacity of the profit determination model to support financial stability, reduce systemic risk, and maintain depositor confidence is therefore a critical dimension of its overall desirability.

When comparing the two principal models—profit determination based on money-value and risk premiums versus profit determination based on capital productivity—the evidence suggests that the latter is superior in fulfilling the objectives of both the real and monetary sectors. A capital-productivity model promotes more efficient project selection, fosters transparency in taxation and corporate reporting, reduces systemic vulnerabilities, and distributes returns more equitably among stakeholders (Alinaghi Langari, 2015). It also aligns more closely with Shari'ah requirements by avoiding fixed, predetermined returns detached from actual economic activity, thereby reducing the risk of ribā contamination. Additionally, such a model addresses operational challenges faced by both depositors and borrowers: depositors benefit from returns that more accurately reflect prevailing economic conditions, while borrowers face repayment schedules that are better aligned with project cash flows, lowering default risks. Banks, in turn, can enhance profitability through improved asset quality and reduced non-performing loans, strengthening their competitive position within the financial system. By contrast, the money-value and risk-premium model tends to maintain rigid return structures, weakening the transmission of economic signals to

investment decisions and impairing the system's adaptability to macroeconomic fluctuations.

In conclusion, the research underscores that a profit determination model anchored in capital productivity offers distinct advantages over interest-based or quasi-interest models in Islamic banking. It is more capable of achieving the integrated objectives of economic growth, monetary stability, distributive justice, and Shari'ah compliance. By directly linking financial returns to real economic performance, it harmonises the incentives of depositors, banks, and borrowers, while fostering resilience against inflationary and recessionary shocks. Its adoption, however, requires the establishment of supportive legal and institutional frameworks, the development of advanced risk assessment methodologies, and the cultivation of market discipline among financial institutions and clients. As Islamic banking systems continue to evolve in response to global economic changes and the enduring imperative of ribā prohibition, the capital productivity-based profit determination model stands out as a robust and principled foundation for sustainable, equitable, and Shari'ah-compliant financial intermediation.

References

- Ahmadi, G. (2018). Riba and Bank Interest. *Ma'arefe Eslami va Eghtesad Bi-Quarterly*, 4(7).
- Al-Asfur, H. b. M. *Al-Anwar al-Lawami'* (Vol. 11).
- Alinaghi Langari, M. A. (2015). *The Desired Model of Bank Interest in the Islamic Banking System Based on the Teachings of Imami Jurisprudence*
- Anderson, P. M., Meyer, B. D., & Galitzl. (1994). The Extent and Consequences of Job Turnover Financial Engineering- Tools and Techniques to manage Risk. *Brookings Papers on Economic Activity: Microeconomics*. <https://doi.org/10.2307/2534731>
- Arghandeh, H., Narachi, J., & Soleimani, J. (2022). *Fundamentals of Islamic Banking and Islamic Financial Contracts*. Atraran Publications.
- Bahrani, Y. *Al-Hada'iq al-Nadira* (Vol. 18ER -).
- Bayzai, S. E. (1994). *Economics of Money*. University of Aviation Printing and Publishing Institute.
- Bayzai, S. E. (2006). *Money, Currency, Banking, and Monetary and Financial Policies*. Nur-e Elm Publications.
- Branson, W. (1996). *Macroeconomics* (Vol. 1). Ney.
- Chopra, U. (2006). *The Future of Economics (An Islamic Perspective)*. Imam Sadiq University (AS) Publications.
- Davoudi, P. (1995). *Money in Islamic Economics*. SAMT.
- Farhang, M. (2005). *Dictionary of Economic Sciences*.
- Feyouzi, F., & Rais Dana, F. (1989). *Money and Inflation*. Pishbord Publications.
- Ghaninezhad, M. (1997). The Difference Between Riba and Bank Interest. *Naqd va Nazar Quarterly*, 3.
- Golpayegani, S. M. (2002). *Jurisprudential Foundations of the Partnership System in Interest-Free Banking*. Tehran University Publications.
- Haeri, S. K. (2011). A Jurisprudential Review of Banking Rules, Part 1, Transcription of Seyyed Muhammad Baqir Sadr's Discussion. *Fiqh Quarterly*, 18(3).
- Haji Hashemi Varnosfaderani, M., & Tohidi, M. (2023). Identifying and Analyzing the Challenges and Obstacles to Implementing Interest-Free Banking in the Islamic Republic of Iran. *Islamic Banking Economics Quarterly*, 13(46).
- Hoggson, N. F. (1926). *Banking Through the Ages*. Dodd, Mead & Company.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1987). *Lisan al-Arab* (Vol. 5). Dar al-Buhuth al-'Ilmiyyah.
- Ibrahimi, A. (2013). A Look at Islamic Banking. *Bazar va Sarmaye Monthly* (41 & 42).
- Jamal al-Din, F. (2020). *Islamic Finance*. Avand-e Danesh.
- Karaki, A. i. a.-H. (1983). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id (Comprehensive Objectives in Explaining the Rules)* (Vol. 4). Mu'assasat Al al-Bayt li-Ihya' al-Turath.
- Khalili, T. (2001). Bank Interest is the Same as Riba, Translation of an Article by Yusuf al-Qaradawi. *Islamic Economics Quarterly* (3).
- Kotler, P. (2009). *Marketing Management*. Amoozesh Publications.
- Majedi, G. (1988). *Money and Banks from Theory to Policy-Making*. Iran Banking Institute.
- Meysami, H. (2015). Different Models of Implementing Islamic Banking; Comparing Iran's Experience with Other Countries. *Tazehaye Eghtesad Quarterly*, 11(144).
- Motahhari, M. (2018). *The Issue of Riba and Banks*. Sadra.
- Mousavian, S. A. (2006). A New Model of Interest-Free Banking. *Islamic Economics Quarterly*, 6(23).
- Mousavian, S. A. (2007). Theories of Riba and Interest. *Islamic Economics Quarterly*, 7(27).

- Mousavian, S. A., Nazarpour, M. T., & Lotfinia, Y. (2016). Theoretical Analysis of the Indonesian Islamic Banking Model and Theoretical Analysis of the Dubai Islamic Bank Model. *Journal of Islamic Finance and Banking Studies*, 3(5).
- Naraq, A. *Mustanad al-Shi'a* (Vol. 14).
- Paul, A. S. (1964). *Economics: An Introductory Analysis*. McGraw Hill and Tokyo: Kōgakusha.
- Rafiei, M. H. (2017). *Exceptions to the Prohibition of Riba from the Perspective of the Two Groups (Sunni and Shia) with Emphasis on Contemporary Issues*
- Rashid Rida, M. (1993). *Tafsir al-Manar*. Dar al-Ma'rifah.
- Sadr, S. M. B. (1982). *Al-Islam Yaqud al-Hayat (Islam Leads Life)*. Ministry of Islamic Guidance.
- Sadr, S. M. B. (2004). *Al-Bank al-Laribawi fi al-Islam (Interest-Free Banking in Islam)*. Maktabat al-Jami'ah al-Naqiyyah al-'Ammah.
- Shabani, A. (2013). *Islamic Banking: Economic and Jurisprudential Approach*. Imam Sadiq University (AS) Publications.
- Torabi, S. R., & Torabi, S. A. (2017). *The Legal Nature of Bank Deposit Profits in Islamic Jurisprudence and Law*. Ghanoonyar.
- Zia al-Din, A. (1989). *The Path of Islamic Banking*. 1.